

گلستان هنر ۳

(پنجم)

اسماعیل جلاير

(نسخه دوم سده سیزدهم هـ.ق)

دکتر یعقوب آژند

(استاد دانشگاه تهران)

فهرست

۶	پیش از هر چیز
۹	زندگی اسماعیل جلایر
۱۰	شروع نقاشی اسماعیل جلایر
۱۴	کارستان هنری اسماعیل جلایر
۱۶	منابع

همه‌ی سپاس برای آقای پرویز کلانتری
که همیاری‌شان موجب تسهیل در چاپ کتاب حاضر گردید.
و با تشکر از
مهدی عتیقی، لیلا حقیقت‌جو و مجید فدائیان

پیش از هر چیز

اسماعیل جلایر در دایره نقاشان درباری قاجار، با همه توش و توان هنری، چندان محل توجه قرار نگرفته است. وی هنرمندی طُرفه کار و به غایت تیز دست بود و از لحاظ چالاکي و طراوت قلم به بسیاری دیگر پیشی داشت. از قرار معلوم نوجوانی را به آموختن نقاشی در یکی از نهادهای هنری دوره قاجار، همچون مجمع الصنایع ناصری، پرداخت. بعید نیست در زمره سی و چهارتن نقاشی بوده (یا از نقاشان وردست) که روی هزار و یک شب کار می کرده اند، طوری که پس از تلاش و پویش مداوم، صاحب حجره‌ای در دارالفنون شده و در فاصله سال‌های ۱۲۷۵ تا ۱۲۹۹ حق به تدریس و تصویر در این مدرسه پرداخته است.

اسماعیل جلایر از دوران کودکی تحت القائنات صوفیانه پدرش قرار گرفت و این تأثیرات بعدها در آثار او به نوعی سرریز شد. او در شیوه هنری خود نگرش تازه‌ای را به نمایش گذاشت؛ به خطاطی و خوشنویسی نگاهی دگرپاره انداخت و با بهره‌گیری از آن، تابلوهای نقاشی خط زیبایی پدید آورد، که در جای خود نو بود و هنرمندانی را که در این عرصه می‌کوشیدند، پشت سر گذاشت. به نظر می‌رسد خود جلایر از خوشنویسی سر رشته نداشته، بلکه خطاطان قطعه‌ای را برایش می‌نوشتند و او حواشی آن را با صحنه‌های جاندار از زندگی روزمره یا پیکرنگاری‌ها آذین می‌بست و گاهی نیز خطوط را طراحی می‌کرد و داخل آنها را آکنده از نقوش زیبای گل و مرغ و درخت و بته و حیوان می‌نمود و نوع جدیدی از خط گلزار را به نمایش می‌گذاشت.

جلایر در پیکرنگاری‌های خود شیوه‌ای دقیق و ریزبینانه داشت و با اسلوب پرداز و قدرت تخیل، جلوه‌های متنوع و متغیر از حال و هوای انسان را باز می‌نمود. حاصل قلم او، به‌ویژه در «پیکره‌های مرقع درویشان»، در لطافت و ریزنگاری به شعر مانده است. او همواره در جهت نوآوری و تکامل کارش گام برمی‌داشت تا بدانجا که لحظات زندگی هنری‌اش به نوعی خودآزمایی هنری و وسواس ذهنی می‌انجامید و رابطه‌ای ظریف بین تجربه و تخیل هنری برقرار می‌کرد و گاه به تخریب آثارش ختم می‌شد.

شاید اسماعیل جلایر را از نخستین نقاشانی بدانیم که چهرهٔ عارفان ایران را با رویکردی واقع‌گرایانه و متخیلانه باز نموده است. «مرقع درویشان»، که اوج کمال به‌کارگیری اسلوبِ پرداز در قطعات نقاشی اوست، شماری از پیکرهٔ عرفای ایران را – از باباطاهر، شمس تبریزی و اوحدی گرفته تا مشتاق‌علیشاه و نورعلیشاه – دربرمی‌گیرد، طوری که از زیر موج خیالپردازی‌های واقع‌گرایانهٔ نگاه جلایر، پیکرهٔ عارفان سربرمی‌آورد. این گرایش در نوع خود نو و مبتکرانه و با عواطف و دریافت صوفیانه ترکیب شده بود. البته، این شیوهٔ نو، تقارنی چشمگیر با برداشت و رویکرد عارفانهٔ روزگار او و دوران کودکی‌اش داشت.

اسماعیل جلایر در طبیعت‌نگاری‌های خود طبیعتی آرام و مصفا دارد. او طبیعت پیرامون خود را چنان مأنوس و ملموس در آثارش باز می‌آفریند که ذهن و عواطف انسان را مخاطب قرار می‌دهد. تابلو چایخوری زنان او، بیان‌کنندهٔ رؤیاهای سنتی زندگی ایران است که در دورهٔ قاجار به کمال صیوریت داشت. مناظری از زندگی روزمره با نگرشی به طبیعت پیرامون – از فضای قهوه‌خانه گرفته تا صحنه‌های روستایی توأم با حضور مرغ و خروس و حیوانات خانگی – در آثار اسماعیل جلایر اندک نیست. در نظر او عناصر فوق‌طبیعی هم پرمعنا بود و این عناصر، به‌ویژه در سلسله‌تابلوهای او درباب قربانی‌کردن ابراهیم، به‌خوبی القا شده است.

اسماعیل جلایر از جمله نقاشانی است که کمتر شناخته شده است. شیوهٔ پرداز او در تابلوهایش ریشه در عمق نقاشی ایرانی داشت که با نرم‌دلی و نازک‌طبعی وی، جلوه‌ای دل‌پذیر پیدا کرده است. درباب زندگینامهٔ جلایر مدارک موجود به‌قدر کافی نیست تا بازکاوی شود و آنچه هست اشاراتی کوتاه و رقم‌زنی‌های موجز اوست، که راه به شناخت دقیق وی نمی‌برد. تلاش نگارنده در این ارزیابی، موقوف به‌وصف یافته‌هایی از زندگی و پرداخته‌هایی از آثار هنری جلایر بود تا ارزیابی و تبیین شایستهٔ شأن هنری‌اش پدید آید و آینهٔ تمام‌نمای ریزینی‌ها و باریک‌اندیشی‌های آثار دلنشین او باشد.

ی. آژند

تابستان ۱۳۹۰